

گزارش

اکرم خاکپور

روزنامه نگار

کودکی از دوره‌های پراهمیت زندگی آدمی است که بی‌شک زیربنای سایر مراحل زندگی است. هر کودک حق دارد در محیطی امن رشد و روّی‌هایش را دنبال کند. برخی از کودکان بنابر شرایط سخت زندگی و به دلیل معضلات اقتصادی حاکم بر خانواده مجبورند کار کنندو نان آور خانواده‌شان باشند.

پدیده کودکان کار یکی از مشکلات آسیب‌زای اجتماعی است که از دیرباز در سراسر جهان وجود داشته ودر سال‌های اخیر به دلایل گوناگون افزایش یافته است و امروزه از آن به‌عنوان تراژدی شهری یاد می‌شود. این معضل در کلاتشهرها و شهرهای نسبتاً بزرگ جوامع پیشرفته ودر حال توسعه رو به گسترش است. بزرگ‌تراها مصومیت این کودکان را قربانی اسکناس‌های می‌کنند و در این میان اولین چیزی که خط می‌خورد آموّش، آراش و دنیای کودکانشان است. این کودکان را هرروز می‌توانیم در گوشه و کنار شهر ببینیم. برای لمس درد آن‌ها، کافی است یک‌بار پای صحبت‌هایشان بنشینیم. در این گزارش زندگی تعدادی از کودکان کار را روایت می‌کنیم که در ادامه می‌خوانید.

کودک زباله‌گرد

در سطح خیابان‌های شهر و پارک‌ها برای جمع کردن ضایعات پرسه می‌زند و سر در بازمانده آکنده از آلودگی و بیماری زندگی مردم می‌کند. هر روز با طلوع خورشید از خانه بیرون می‌زند، تا پاسی از شب کار می‌کند و وقتی سر به بالین می‌گذارد از شدت خستگی بی‌هوش می‌شود. نامش جواد است، ۱۰ سال دارد و در یکی از محلات حاشیه جنوب پایتخت زندگی می‌کند. کودک است اما دستانش از فرط سیاهی و پینه مانند دستان یک پیرمرد است. ترک تحصیل کرده ولی اگر به مدرسه می‌رفت کلاس چهارم بود و همچون بچه‌های هم‌سن و سال خود بازی‌های کودکانه یا کامپیوتری انجام می‌داد، روّیابردازی می‌کرد و یا از پدرش پول توجیبی می‌گرفت. سهم او از این زندگی اما عرق ریختن و ذره‌ذره پول جمع کردن است. به لحاظ بهداشتی هم وضعیت مناسبی ندارد. اکنون در قلب زمستان هستیم و لباسی که او بر تن دارد مناسب سرمای هوای زیر صفر درجه نیست، به حدی چرک است که به‌سختی می‌توان رنگ آبی‌اش را تشخیص داد. گونی‌ای که بر دوش دارد از جثه نحیفش بزرگ‌تر است. تا کم‌سر در سطل زباله کرده و پلاستیک جمع می‌کند. با نگاهی گذرا می‌توان به‌سختی‌ها و مشقت‌هایی که کشیده پای برد. با بخار دهان دستانش را که از شدت سرما کرخت شده گرم می‌کند و در حالی که ماسک را روی صورتش جابه‌جا می‌کند در پاسخ به اینکه چرا کار

گزارش

پدیده کودکان کار یکی از آسیب‌های تلخ اجتماعی است که تأثیرات منفی گسترده‌ای بر جامعه دارد. گذر از دوره کودکی و ورود به دنیای نوجوانی و بزرگسالی، سرآغاز دوران جدیدی از مشکلات این کودکان است. مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که اغلب مجرمان و بزه‌کاران، دوران کودکی‌شان را، که یکی از بهترینِ دوران زندگی هر انسانی است، پراسیب پشت سر گذاشته‌اند. در خصوص مشکلات و آسیب‌های جسمی و روانی کودکان بار دکتر علی قائدنیای جهرمی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و مدیرعامل مؤسسه کاش آسبب اجتماعی رویش به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:

تعریف کودکان کار

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با تأکید بر اینکه از لحاظ قانونی، به‌کارگیری افراد زیر ۱۵ سال که کودک تلقی می‌شوند، ممنوع است می‌گوید: «آنچه در کار کودکان منع می‌شود انجام امور است که سلامت جسمی، روانی و عزت نفس آن‌ها را خدشه‌دار کرده و موجب سوءاستفاده و ایجاد آسیب بر آن‌ها می‌شود. در قانون کار کشورمان افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال، کارگران نوجوان به حساب می‌آیند که در صورت تأیید پزشک معتمد تأمین اجتماعی و با رعایت پیش‌شرطهایی به رسمیت شناخته می‌شوند. به‌طور کلی کار کودک به کاری گفته می‌شود که بچه‌ها را از دنیای کودکی و قدر و منزلت انسانی محروم می‌کند وبرای رشد و تکامل ذهنی آن‌ها مضر است.»

قائدنیای جهرمی با بیان اینکه هدف از قوانین و مقررات مربوط به کودکان کار پیشگیری از مخاطراتی است که در کمینشان قرار دارد می‌افزاید: «قانون‌گذار نسبت به این موضوع، قوانین سختگیرانه‌ای وضع کرده است. کارفرمایانی که برخلاف قوانین مربوطه، اقدام به به‌کارگیری کودکان کنند، مجازات خواهند شد. از سال ۲۰۰۲ سازمان بین‌المللی کار روز جهانی مقابله با کار کودک را برای افزایش آگاهی و فعالیت در زمینه جلوگیری از کار کودکان، مطرح کرد که هدف آن پیشگیری بود اما عملاً می‌بینیم این آسیب اجتماعی در جوامع متعدد در حال رشد است. در کشور ما هم متأسفانه حضور کودکان کار روندی افزایشی

روایتی از زندگی کودکان کار

نان‌آوران کوچک



می‌کنی، می‌گویی: «اگر کار نکنم غذا چی بخوریم؟! باید کار کنم تا خانواده‌ام گرسنه نمانند. مادرم دستفروشی می‌کرد بساط لیف و بافتنی، دستمال جیبی و... داشت اما از زمانی که بیماری‌اش شدت گرفت دیگر قادر به کار کردن نبود. یک سالی می‌شود که کار می‌کنم. پدرم معتاد و بی‌کار است. بیشتر شب‌ها خانه نمی‌آید حتی وسایل خانه را می‌فروشد و خرج مواد می‌کند. من و برادرم کار می‌کنیم، از صبح تا شب در خرابه‌ها و هر جا که زباله باشد سرک می‌کشیم تا گونی‌مان را پر کنیم. از فروش ضایعات مبلغ ناچیزی گیرمان می‌آید و زندگی را می‌گذرانیم.»

از سختی کارش که می‌پرسم با چشمان معموّش نگاه می‌کند و ادامه می‌دهد: «زباله‌ها بوی بد می‌دهند. حمل این گونی بزرگ برایم مشکل است و به کمرم فشار می‌آورد. می‌گویند بزرگ‌ترین آرزویم درس خواندن است و از اینکه نمی‌توانند مانند کودکان هم‌سن و سالش سرزنده و شاداب باشد، شیطنت کند، درس بخواند و به شغل آینده خود فکر کند. قلب کوچکش متأثر و غمگین است. دیدن جثه نحیف این کودک با لباس‌هایی کهنه و رنگ‌ورو رفته در آن هوای سرد متأثرکننده است. به‌راستی نان درآوردن از زباله‌ها دردناک است، فقط این واژه‌ها می‌تواند گویای همه‌چیز باشد: «رنج؛ رنج زیستن به سخت‌ترین شیوه ممکن.»

کودکان دستفروش

«خانم لطفاً یه آدامس بخر، خیلی خوشمزه است، در این هوا می‌چسبد، اگر خودت نمی‌خواهی برای بچه‌ات بخر، مطمئن باش دوست دارد...» این جملات ساحل هشت‌ساله‌است که با خواهش و تمنا تلاش می‌کند آدامس‌هایش را به رهگذران بفروشد. با فروش هر بسته خوشحال می‌شود، چشمانش برق می‌زند و با انرژی

خود مرتب می‌کند، می‌گوید: «شش‌ماه است کار می‌کنم. مادرم فوت شده، پدرم پیر و ناتوان است اما با وجود این کار می‌کنم. گاهی نان خشک جمع می‌کنم و زمانی واکس می‌زند، گاهی شیشه ماشین می‌شوید و زمانی هم گل فروشی، کارش فصل به فصل فرق دارد.»

او که یک لنگه کفش به‌پا دارد می‌گوید: «خواهم برد، کفشم را دزدیدند!» لباس‌هایش هم کهنه است. از صبح تا غروب در گرما و سرما تن را خسته می‌کند اما برای خودش چیزی نمی‌خرد. کل درآمد و عایدی‌اش را شب‌ها به پدرش می‌دهد تا کامل خرجی باشد برای هزینه‌های مایحتاج زندگیشان. او که مرا خاله خطاب می‌کند می‌گوید: «اگر پول زیادی داشته باشم لوازم خانه می‌خرم؛ تلویزیون، یخچال و...» مانند یک مرد کار می‌کند تا چرخ زندگیشان بچرخد آرزویش فوتبالیست شدن و روّیایش پولدار شدن است.

گناه این کودکان معصوم داشتن والدین بدسرپرست، بیمار و ناتوان یا اصلاًبی‌سرپرست‌بودن است. دنیا هم فقط به همین گناهان محکومشان کرده است. محکومند به یافتن تکه‌های پلاستیک و کارتن در سطل‌های زباله‌ای که گاه قدشان هم به آن‌ها نمی‌رسد و یا دستفروشی در سطح خیابان‌ها و سرچهارراه‌ها. آن‌ها بدون پجگی کردن بزرگ می‌شوند و با پاهای کوچکشان به دنبال آینده می‌دوند.

سخن‌پایانی

آمار دقیق و رسمی از تعداد کودکان کار در ایران در سال ۱۴۰۳ در دسترس نیست. در عین حال آخرین بررسی‌ها در سال ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که ۳۷ درصد از قومیت کودکان کار متعلق به اتباع افغانستانی است اما این میزان در تهران عدد ۶۶درصد را نشان می‌دهد. همچنین طبق آمار ۶۰درصد از کودکان کار بین ۱۰ تا ۱۴ سال و مابقی نیز ۱۴ تا ۱۸ سال سن دارند. این کودکان بخشی از آینده‌سازان کشور هستند که در بهترین روزهای زندگی خود مجبور به تالش زودهنگام برای امرار معاشند اما این موضوع نباید آن‌ها را از حقوق مسلم انسانیشان چون حق برخورداری از آموزش و مهارت‌های زندگی، تفریح، امنیت، بهداشت و... باز دارد. بنابر گفته معاون مرکز آواژانس اجتماعی سازمان بهزیستی کشور ۱۳ هزار و ۶۷۱ نفر از کودکان کار و خیابان در مراکز نگهداری روزانه و شبانه، خدمات متنوع این سازمان را دریافت می‌کنند. خدمات سازمان بهزیستی در حوزه کودکان کار و خیابانی خانواده‌محور است و حمایت از کودک در خانواده و برنامه توانمندسازی خانواده و کودک و استفاده از ظرفیت‌های خیرین از راهبردهای سازمان است. در کنار اقدام‌های دولت و مسئولان، همه ما نیز به گونه‌ای مسئول آینده این کودکان هستیم و لازم است با تکريم، حفظ حرمت و کرامت انسانی با آن‌ها رفتار و کمکشان کنیم.

نحوه صحیح رفتار

قائدنیای جهرمی با بیان اینکه هرگونه رفتار ما با کودکان کار در آینده‌شان تأثیرگذار است، درباره چگونگی رفتار با کودکان کار می‌گوید: «باید از پرخاشگری، بی‌احترامی، ترحم و بی‌توجهی اجتناب کنیم. به‌عض اینکه آنان را در معرض آسیب و بی‌خطری دیدیم با آواژانس اجتماعی (۱۲۳) تماس گرفته و گزارش دهیم. این کودکان نباید نادیده گرفته شوند؛ چرا که جزئی از جامعه‌اند. آنان را غیرعادی جلوه ندهیم و سؤال بیج‌شان نکنیم. وقتی در گفت‌وگو به آن‌ها احساس غیرعادی بودن را منتقل می‌کنیم متوجه این رفتار می‌شوند و همین موضوع می‌تواند بسیار صدمه‌زننده باشد. با این کودکان به‌طور دوستانه برخورد کنیم. بیان جملات محبت‌آمیزی مثل اینکه «تو یک مرد کوچکی هستی که داری کار می‌کنی و جامعه به وجودت افتخار می‌کند» حس ارزشمندی به آن‌ها می‌دهد. در ازای کاری که انجام می‌دهند یا کالایی که خریداری می‌کنیم به آن پول دهیم در غیر این‌صورت باعث گداپروری می‌شود. آنان هر روز و هر ساعت جلوی چشمانشان تبعیض و ناعدالتی را می‌بینند، بنابراین خشونت کلامی و رفتاری قطعاً می‌تواند در آینده‌ای نزدیک از این کودکان یک هیولا بسازد. نباید فراموش کنیم همه کودکان حق دارند شرایط درخور شأن داشته و از امنیت، دفاع، فرصت بازی، آموّش با کیفیت، آب آشامیدنی و غذای سالم برخوردار باشند.»

این روانشناس با اشاره به سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و مؤسسات خیریه حمایت از کودکان کار می‌گوید: «این مؤسسات تلاش می‌کنند از طریق برداشتن موانع پیش‌روی کودکان، فرصت باگشت به زندگی عادی و معمولی را برایشان فراهم کرده و با استمرار این فعالیت‌ها به آنان کمک کنند که بتوانند ادامه مسیر داده و به‌تدریج ضمن کاستن از رنج‌ها فرصت برخورداری از حقوق اساسی نیز در اختیارشان قرار دهند. بنابراین اگر می‌خواهیم این‌بچه‌ها را حمایت کنیم حتماً از طریق NGO و سازمان‌های مرتبط به حمایت از این کودکان بپردازیم. سمن‌ها با دارا بودن نیروهای متخصص خانواده‌های این کودکان را مورد شناسایی قرار داده و بهتری می‌توانند به آنان کمک کنند. مؤسسات خیریه دانشجویی هم در زمینه آموزش این کودکان فعالیت می‌کنند. اگر بتوانیم سواد و تحصیلات این کودکان را به حدی برسانیم که حداقل وقتی به سن قانونی ۱۸ سال می‌رسند از کارهای پرخطر فاصله بگیرند و توانمند شوند گام بزرگی در کاهش معضلات آنان برداشته‌ایم.»

مشکلات کودکان کار

قائدنیای جهرمی عمده‌ترین مشکلات کودکان کار را اعتیاد، بی‌سوادی، سوءاستفاده‌های گوناگون، افسردگی و تمایل به خودکشی بیان می‌کندومی‌گوید: «از نگاه آنان پلیس همیشه دشمن است و نمی‌توانند درک کنند که این نهاد برقرارکننده نظم و امنیت در جامعه می‌تواند در مواقع لزوم به آن‌ها کمک کند. آن‌ها روحی خالی از نشاط و سرزندگی دارند و حسرت بخش بزرگی از زندگیشان است. زندگی خیلی زود مجبورشان می‌کند دست از آرزوهایشان بکشند و فرصت کودکی کردن را از دست بدهند.»

او اضافه می‌کند: «درصد بسیاری از این کودکان دچار سوءتغذیه هستند که این مسئله بر روند تکامل و رشدشان تأثیر منفی می‌گذارد. آنان به لحاظ رشد جسمانی و روانی به‌طور تقریبی دوسال از کودکان معمولی عقب‌ترند. به‌دانشت فردی برایشان مفهومی ندارد و در معرض انواع بیماری‌های عفونی، مشکلات تنفسی، مسمومیت‌های شیمیایی و بیماری‌های پوستی قرار می‌گیرند. کارهای سخت و خطرناک (مثل حمل بارهای سنگین، کار در محیط‌های صنعتی یا کشاورزی) منجر به ایجاد آسیب‌های عضلانی، استخوانی و مفصلی آنان می‌شود. بسیاری از کودکان در محیط‌های کاری مانند کارگاه‌ها، معادن یا خیابان‌ها در معرض خطر تصادفات شدید (مثل سوختگی، بریدگی، سقوط از ارتفاع) قرار می‌گیرند. آنان به‌دلیل سن و جثه کوچک‌ترشان نسبت به بزرگ‌تراها آسیب‌پذیرترند. کار کردن کودک بدون شک برای سلامت فیزیکی، روانی، اجتماعی، اخلاقی و شخصیتی کودک مضر بوده و صدمات جبران‌ناپذیری بر آنان وارد می‌کند.» این روانشناس ادامه می‌دهد: «فضای ناسالم جامعه، سن شروع به بزهکاری اجتماعی در کودکان کار را کاهش و ابتلای آن‌ها را به انواع آسیب‌های جسمی و روانی افزایش می‌دهد. وقتی کودکان کار از سمت مردم و جامعه طرد شده و مورد بی‌توجهی، بی‌رحمی و تعدی قرار می‌گیرند مواجه شدن با توهین و بی‌احترامی، موجب شکل‌گیری تصویری منفی و بی‌ارزش از شخصیت خود در ذهنشان می‌شود، احساس حقارت می‌کنند و اعتماد به نفسشان کاهش می‌یابد. وقتی در چنین فضایی رشد می‌کنند عملاً نمی‌توانند از لحاظ روانشناختی وضعیت مطلوبی داشته باشند. بنابراین دچار انحرافات اجتماعی شده و به سمت بزهکاری سوق داده می‌شوند. سرخوردگی، یأس و نومیدی، خشم و نفرت از یک‌سو به بزه، جرائم، مفاسد اخلاقی و خودکشی و سایر معضلات فردی منجر می‌شود و از سوی دیگر افراد جامعه را با کاهش امنیت اقتصادی، اجتماعی و سایر مشکلات روبه‌رو می‌سازد. پژوهش‌ها نشان داده میزان آسیب‌پذیری دختران کار از پسران بیشتر است.»

مهدی میرزازاده

فعال اجتماعی حوزه کودکان کار

توانمندسازی کودکان کار

پدیده کودکان کار اگرچه تکه‌عاملی نیست اما اکثر تحقیقات، فقر را یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و تداوم آن می‌دانند. آسیب‌های اجتماعی از آن جهت که برآمده از رفتارهای ضداجتماعی فردی یا جمعی هستند به‌صورت عمدی یا غیرعمدی و با تبعات اجتماعی، اقتصادی، روانی و محیطی بروز پیدا می‌کنند. به همین سبب مقابله و حذف آن‌ها نیازمند همراهی مردم با سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی دولت است. معضل کودکان کار و خیابان در ایران مسئله تازه‌ای نیست. تورم و فشار اقتصادی روزافزون قطعاً به افزایش کودکان کار منجر خواهد شد و به تبع آن آمار بزه در کشور نیز صعودی می‌شود. لازمه حذف کامل مسئله کار کودک ریشه‌کنی فقر است.

تاکنون ده‌ها بار طرح‌هایی برای جمع‌آوری کودکان از خیابان‌ها اجرا شده و هر بار به دلیل عدم هماهنگی بین نهادهای ذی‌ربط و رویکرد نادرست در ریشه‌یابی، این مسئله همچنان ادامه یافته است. این رویه رایج که به‌صورت ناگهانی کودکان از سطح خیابان جمع‌آوری و سپس در مراکز موقت مستقر شده و بدون توانمندسازی دوباره رها می‌شوند آسیب‌زاست؛ چرا که بسیاری از خانواده‌ها فرزندانِشان را پس از تحویل گرفتن از مراکز مجدداً به سمت زباله‌گردی و شغل‌های کاذب هدایت می‌کنند. بهتر است به‌جای اجرای طرح‌های نادرست و فاقد اثرگذاری لازم، آیین‌نامه سامان‌دهی حمایت از کودکان کار اجرایی شود. با توجه به اینکه کار کودکان در برخی خانواده‌ها به دلیل فقر مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر است، اگر امکان مهارت‌آموزی و توانمندسازی برای این عزیزان فراهم نشود ناگزیر به ساده‌ترین کارها از جمله اسپند دود کردن، جمع‌آوری ضایعات و زباله‌گردی روی می‌آورند. با توانمندسازی خانواده‌های آن‌ها و حمایت‌های مختلف از این کودکان، می‌توان از روند صعودی این آسیب اجتماعی جلوگیری کرد. توانمندسازی کودکان کار نیازمند همکاری همه‌جانبه دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد، کسب‌وکارها و جامعه است. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که ماندگاری کودکان کار و در معرض آسیب در فرایند آموزش، می‌بایست با رویکردی انعطاف‌پذیر، خلاق و سازگار با محدودیت‌ها، نیازها و سبک زندگیشان باشد. چنین رویکردی می‌تواند ضمن بالا بردن احتمال ماندگاری کودکان در چرخه آموزش و توانمندسازی آنان، تسهیل‌گر شکستن چرخه معیوب آسیب باشد؛ چرخه‌ای که از والد آغاز و موجب رشد و شکل‌گیری شخصیت کودک در بستر نامناسب تربیتی می‌شود. نتایج توانمندسازی کودکان کار افزایش نرخ سواد و کاهش فقر در جامعه، کاهش آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و جرم، ایجاد نیروی کار ماهر و کارآمد در آینده و سرمایه‌گذاری در آموزش، حمایت اقتصادی و روانی و اجرای قوانین می‌توان این کودکان را به سوی آینده روشن هدایت کرد. باید دانست که تمام کودکان کار به‌خاطر رنج‌هایی که دیده‌اند پر از انگیزه، تغییر، رشد و مستعد یادگیری هستند فقط باید به آن‌ها فرصت بروز استعدادهایشان داده شود. سوادآموزی کودکان بی‌سواد در جهت خودکفا شدن ضروری است و باید تلاش شود که شخصیت و اعتمادبه‌نفس کودکان و خانواده‌هایشان حفظ شود. این کودکان که خانواده‌های آن‌ها باید تا بدان سطح توانمند شوند که بتوانند با ایجاد مشاغلی زمینه اشتغال‌زایی را برای دیگران هم فراهم کنند. بخشی از موضوع کودکان کار به اتباع مربوط می‌شود. اگر قرار است این اتباع در مرز شوند قانون مشخصی برایشان در نظر بگیرند و اگر قرار است اردوگاهی ایجاد شود، راه‌اندازی اردوگاه باید لب مرز شود مبدأشان باشد و از آنجا بازگردانده شوند. اگر بتوانیم این جامعه‌آماری را سامان دهی کنیم خودبه‌خود با آسیب‌های اجتماعی در کشور کاهش پیدا می‌کند.

تغییر وضعیت کودکان کار نه‌تنها حق انسانی آن‌هاست بلکه سرمایه‌گذاری برای پیشرفت جامعه محسوب می‌شود. باید تلاش شود هیچ کودکی از چرخه حمایت‌های آموزشی و حفاظتی محروم نشود. تقویت قوانین منع کودکان کار در نظارت دقیق بر اجرای آن‌ها، ایجاد سیستم‌های حمایتی برای گزارش و رسیدگی به تخلفات، ترویج فرهنگ حمایتی از کودکان کار از طریق کمپین‌های عمومی و تشویق کسب‌وکارها به مسئولیت اجتماعی و حمایت از این کودکان (حمایت قانونی و آگاهی‌بخشی جامعه) از جمله موارد مهم در کاهش معضلات کودکان کار است.